

سه شنبه ۲۸ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

رفتم منزل سردار ظفر دیدنی. سردار گل، سیف السلطنه (پسرش)، قوام السلطنه، معتمد بقایا، علاءالملک، بنان السلطنه، داماد مرحوم آصف الدوله، بودند. عصری برخاسته نماز خوانده سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک اخبارات تازه این است که صمصام السلطنه رئیس الوزراء استعفا کرده است. منزلش است در خانه هم نمی رود، ولی سایر وزراء رفته بودند به در خانه. باری قهرمان خان تیر السلطان که فراش باشی اعلیحضرت محمد علی شاه بود (و) رفته بود مکه معظمه در آنجا بعد از حج مرحوم شده است.

جنگ عثمانی و دول بالکان دوباره شروع شده معلوم می شود در لندن اصلاح نشده، شرایط همدیگر را قبول نکرده اند.

چهارشنبه ۲۹ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

رفتم منزل صمصام السلطنه، استعفا کرده، اندرونش است. محتشم السلطنه هم آنجا بود.

پنجشنبه غره شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

یک ساعت و نیم به غروب مانده با آجودان حضور سوار شده رفتم منزل عین الدوله، قدری صحبت کرده، بعد وثوق الدوله آمده، قدری با هم خلوت کرده، بعد سوار شده آمدم منزل.

جمعه ۲ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

اطاقها را برای مهمانی مبل می کردند، تماشا کرده، بعد سوار شده رفتم منزل

اقبال الدوله. خانهٔ اسعد الملک (را) پریشب دزد زده است. اخبارات تازه این است که: معتصم السلطنه پسر مرحوم اقبال السلطنه مرحوم شده است. وزراء هم معلوم نیستند ولی وزارت داخله عین الدوله، وزرات جنگ مستوفی الممالک، وزارت خارجه و ثوق الدوله، ریاست وزرائی علاء السلطنه یقین است، وزارت مالیه را هم می‌گویند قوام السلطنه، مشیرالدوله معارف و اوقاف، ممتاز الدوله به همان عدلیه خواهد بود.

شنبه ۳ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

اخبارات تازه این است که: احترام الدوله دختر خاقان، معروف به شاهزاده صاحب دیوان مرحوم شده است. آقا سید حسین آقا پسر سید بحرینی که با خود سید بحرینی رفته بود به مکه معظمه در مکه مرحوم شده است.

یکشنبه ۴ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

ترتیبات مهمانی فردا راداده میز نهار را مرتب می‌کردیم تا دو ساعت از شب گذشته.

دوشنبه ۵ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

مهمان‌ها آمدند اول صاحب اختیار، اقبال الدوله و یمین السلطنه بعد هم نزدیک ظهر مستوفی الممالک (و) عین الدوله آمدند، حشمت الدوله و سردار ظفر هم آمدند. بعد رفتیم سر نهار خوبی فرنگی مآبی سر میز صرف شد. بعد از نهار هم مدتی صحبت کرده دو ساعت به غروب مانده مهمان‌ها رفتند. مستوفی الممالک هم سوار شد که برود مهرآباد و استقبال جلال الدوله، با او متابعت کرده رفتیم مهرآباد. برای مغرب جلال الدوله وارد شده.



سپه‌دار تنکانبی

سپه‌دار و حاجی صمدخان شجاع‌الدوله از حکومت آذربایجان استعفا کرده و

گفته‌اند ما از عهده آذربایجانی‌ها بر نمی‌آئیم.

سه شنبه ۶ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

رفتم منزل نظم السلطنه حاجی میر پنج برادر حکیم الملک، نهار را آنجا دعوت داریم. دو ساعت به غروب مانده سوار شده، رستم دیدن رئیس بانک روس (و) منزل ژنرال قنصل خانه سفارت روس، همه جا کارت گذاشته آمدم منزل.

چهارشنبه ۷ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

هنوز وزراء معلوم نیستند، کابینه وزراء را که علاء السلطنه معین کرده است و به والا حضرت تلگراف کرده است هنوز از پاریس جواب نیامده است، معلوم نیست کار به کدام وزراء است. اخبار تازه این است که گفتند، سپهدار و حاجی صمد خان شجاع الدوله از حکومت آذربایجان استعفا کرده اند و گفته اند ما از عهده آذربایجانی ها بر نمی آیم. چندین مطلب دارند: اول، اعلیحضرت محمد علی شاه را می خواهند، دوّم می گویند سوئدی ها و بلجیکی ها نبایست مصدر کار و مستخدم دولت باشند (و) تغییر نیابت سلطنت (و) کابینه.

پنجشنبه ۸ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

اخبار تازه این است که: امروز اداره نظمیّه «گرو» کرده بودند (و) رفته بودند. صولت نظام را از خانه اش کشیده بودند، کمیسری ها را تعطیل کرده بودند (و) دست از کار کشیده بودند، اداره مالیه هم تعطیل کرده بودند.

جمعه ۹ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

رفتم منزل آقا سید کمال مجتهد، برادر زنش مرده، ختم گذارده است، علاء الملک هم آمد ختم را جمع کرد.

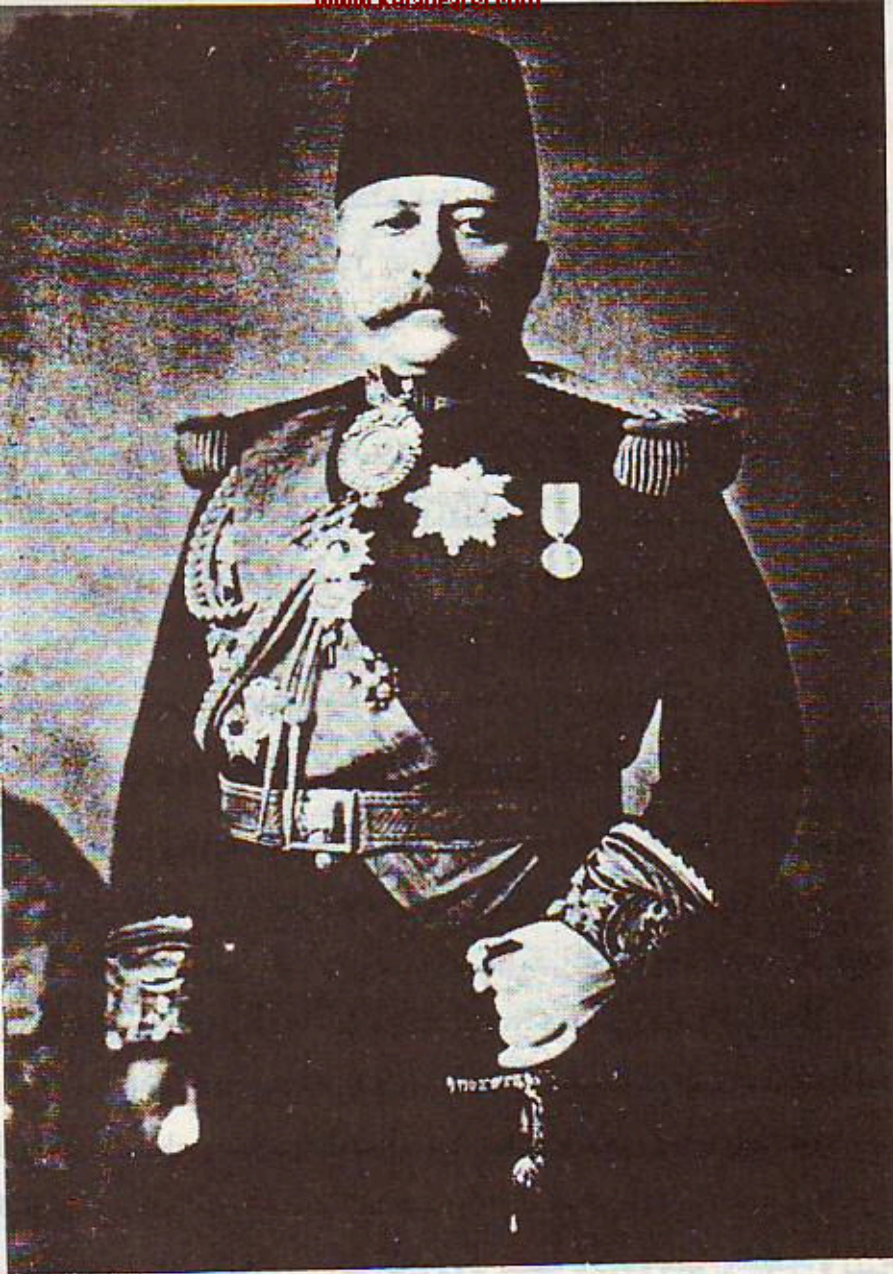
شنبه ۱۰ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

رفتم منزل سردار ظفر، پسرش سالار مسعود با ایرج میرزا (و) سیف السلطنه، جمعی بودند. یک ساعت از شب گذشته اختر الدوله با درة الدوله آمدند اینجا، خیلی صحبت کرده، شب را ماندند، مشغول پذیرائی اخترالدوله شدیم. احترام خانم و مهر ماه خانم هم زدند و خواندند، بد نگذشت.

اخبارات تازه این است که: امروز وزراء حضور اعلیحضرت سلطان احمد شاه معرفی شدند (و) رفتند سرکارشان، علاء السلطنه رئیس الوزراء مستوفی الممالک وزیر جنگ، و ثوق الدوله وزیر خارجه، قوام السلطنه وزیر مالیه، مشیرالدوله وزیر فوائد عامه، معتمد الملک وزیر پست و تلگراف، ممتازالدوله وزیر عدلیه.

یکشنبه ۱۱ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

اخترالدوله با درة الدوله رفتند، من هم رفتم پیش افتخار السلطنه میناه ایران السلطنه دخترش باشوهرش (و) مادر شوهرش سخت برهم خورده طلاق و طلاق کشی دارند. ایران السلطنه را به تدابیر، دیروز اخترالدوله آوردند خانه افتخار السلطنه، حالا آنجاست. با آجودان حضور رفتم منزل سردار اسعد. مشیر حضور، نظم الدوله، سردار بهادر، معین بوشهری بودند. ترجمه کتاب شوستر را کرده بودند می خواندند. خیلی دروغ و مزخرف نوشته، معلوم می شود آدم بد ذاتی بود و مفسد بوده است. بعد وثوق الدوله قوام السلطنه و حکیم الملک آمدند. برخاسته آمدیم روضه امجدالدوله. معین السلطان، عمید الملک، احتشام الملک، (و) اعتصام السلطنه بودند. امجدالدوله، مؤید السلطنه و ظهیرالاسلام در یک اطاق دیگر نشسته بودند. اعتصام السلطنه، با زن ها شوخی و رذالت می کرد. برخاسته، سوار شده آمدم رو به منزل عین الدوله، عین الدوله را ملاقات کرده، معین بوشهری، آقا سید محمد صراف، صدق الملک، سیف الملک، منجم باشی رشتی، و جلیل الدوله بودند.



علاء السلطنة رئيس الوزراء شد

دوشنبه ۱۲ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

سوار شده رفته منزل علاء السلطنه رئیس الوزراء، تبریک گفته، بعد از آنجا آمدم منزل مستوفی الممالک باو هم تبریک گفته، آجودان حضور، میرزا سلیمان خان، سردار بهادر، میرزا یانس ارمنی، سالار پسر احتشام السلطنه، اسعدالملک بودند. یک اسب بسیار خوبی سردار ظفر برای من فرستاده بود زین کرده، تماشا کرده. عصر هم سر کار خاصه خانم تشریف آوردند.

سه شنبه ۱۳ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

رفته بیرون راه رفته، رفته تا دم یخچال قدری یخ گرفته، سردار شجاع آمده قدری تعارف کرده رفته منزلش (که) دم یخچال است. شجاع السلطنه، برادرش آنجا بود. میانه شجاع السلطنه با مادرش که دختر مرحوم اتابک است (و) حالا به معتمد الدوله شوهر کرده است، میانه پسر و مادر بر هم خورده است. سردار شجاع هم از برادرش نگاهداری می‌کند، در ضمن در این میانه فایده‌یی هم می‌برد. اخبارات تازه این است که: مستشارالدوله به وزارت پست و تلگراف باقی است، ممتاز الدوله هم به عدلیه باقی است، مشیرالدوله وزیر فواید عامه، موتمن الملک هم وزیر تجارت.

چهارشنبه ۱۴ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

قدری روزنامه نوشته، عصری نماز خوانده، آمدم اندرون.

پنجشنبه ۱۵ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

نظم السلطنه آمدند، رفته بیرون مدتی با او صحبت کرده، شرح گلوله خوردنش

را می داد (و) فرارش را از طهران، آن وقتی که مجلس را توپ بسته اند. باری بعد حالم کسل شد، آمدم اندرون.

جمعه ۱۶ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

دعاهای روز جمعه و زیارات را خوانده، به جائی نرفته، کسل بودم، صرف نهار مختصری کرده استراحت (کردم).

شنبه ۱۷ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

اخبارات تازه این است که دولت عثمانی و دول بالکان مشغول صلح هستند، ناظم پاشا وزیر جنگ عثمانی را هم کشتند، چون عقیده او به صلح است. شهر ادرنه را هم عثمانی ها تسلیم کرده، قرار داد صلح این است (که) آن چه خاک عثمانی ها دارند که جزء اروپاست واگذار کنند. یک ساعت به غروب سوار شده رفتم منزل صمصام السلطنه دیدن کرده، وزیر مختار انگلیس هم آنجا بود. بعد رفتم منزل مستوفی الممالک او هم نبود، در خانه بودند، تا دو ساعت از شب گذشته هم در خانه بودند.

یکشنبه ۸ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل جلال الدوله. اسعد الملک، سهام نظام، سید علی قمی، دکتر «اسکات» بودند. عصری سوار شده رفتم منزل سردار محتشم، خداحافظی. سردار ظفر فردا می رود به فرنگستان. (به) منزل سردار بهادر نقل مکان کرده است. در منزل سردار محتشم هم ختم گذارده اند. برادر زاده اش که پسر امیر متحکم باشد در بین راه کرمان مرده است.

اخبارات خارجه این است که: وزرای عثمانی گفته بودند که ما ناچاریم صلح

بکنیم، زورمان نمی‌رسد، آن چه دولت (های) بالکان از ما گرفته‌اند بایست واگذار کرد. وزیر جنگ عثمانی ناظم پاشا گفته بوده است اگر وزیر مالیه بتواند به قشون پول برساند، قول می‌دهم که دول بالکان نتوانند بیشتر از این جلو بیایند. وزیر مالیه جواب گفته بوده است، دولت آن چه پول دارد در بانک‌های خارجه است، یقین است آنها هم در این موقع با ما کمک نخواهند کرد، پس بهتر است که صلح بکنیم. این خبر که بیرون می‌رود ژون تورک‌ها فتنه جوها جمع شده بلوا می‌کنند، وزراء را گرفته حبس میکنند، تغییر کابینه می‌دهند، ناظم پاشا را هم می‌کشند و گویا خیال جنگ سختی دارند.

اخبار داخله. گفتگوی سالارالدوله خیلی مختلف است. این که گفتند می‌آید، معلوم شده قدری دروغ است. این قراردادها که می‌گویند هنوز معلوم نیست. سالارالدوله با قنسول روس در استرآباد گفتگوها کرده بوده است. بعضی حرف‌ها گویا سالار گفته بوده است، اگر دولت روس به من اطمینان بدهد، دولت ایران هم خواهش‌های من را قبول کند، من می‌آیم طهران. سفارت از قول سالارالدوله این گفتگوها را کرده بوده است، اولیای امور قبول کرده بوده‌اند، وقتی که به خود سالارالدوله گفته بودند، گفته است که من این طور خواهش نکرده‌ام، اولاً سالی دو از ده هزار تومان کم است، ثانیاً به قدر صد و پنجاه هزار تومان مال من را امیر اعظم غارت کرده است، یا دولت قبول بکند یا من خودم از او خواهم گرفت. ثانیاً بایست یک حکومت هم به من بدهند. من به قدر هشتصد نفر سوار دارم بایست به آن‌ها اطمینان بدهند که من با خودم بیاورم طهران برای خدمت به دولت حاضر باشند، از قرار پلتیک‌ها بایست تغییر کرده باشد. نوشته سالارالدوله را سفارت بردند، ده هزار تومان هم برای او بردند سفارت که بیاید. تا به درّه جز هم آمده دوباره مراجعت کرده به طرف ترکمن. از قراری که می‌گویند، هفت هشت هزار سوار دارد، معلوم نیست چه اوضاعی در صحرای ترکمن است. باری اخبار شهری: امروز توپچی‌ها و ژاندارم‌ری‌ها برای مواجهشان رفته بودند

دربار، فحش زیادی به وزراء داده بودند، بعد می خواستند بریزند به خزانه داری، «مرنار» اطلاع یافته فوراً به کلنل «یالمارسن» رئیس سوئدی ها خبر کرده، سوار زیادی از سوئدی ها آمده بودند دم خانه صاحب اختیار که خزانه داری کل است، سنگر کرده بودند که اگر بریزند به خزانه داری جلوگیری بکنند.

دوشنبه ۱۹ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

سوار شده رفتم رو به منزل سردار محتشم، سر ختم. نصرت السلطنه آمده بود ختم را جمع کرده بود. به قدری شلوغ بود که راه نبود. اخبارات تازه این است که امیر اسعد پسر سپهدار هم دیشب وارد طهران شده، منزل ساعدالدوله منزل دارد. مسعودالملک استرآبادی هم مرحوم شده است.

سه شنبه ۲۰ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

رفتم روبه حضرت عبدالعظیم، سرکار معززالملوک هم تشریف بردند منزل فاطمه خانم همشیره. باری جمعیت زیادی بود، اعلیحضرت همایونی هم تشریف برده بودند، درشگه و کالسکه و پیاده و سوار متصل به هم بودند می رفتند به زیارت. زیادت کرده مراجعت مردم. رفتم منزل عین الدوله دستش درد می کند، دو روز است به در خانه هم نرفته است، اندرونش بود. بعد صولت نظام که سردار معتمد لقب گرفته است، آمده «راپرت» کارش را داد. عین الدوله اذن جلوس به او نداد. از قدیم و از جدید بیشتر عین الدوله تقصیرات را به گردن امیر بهادر جنگ می گذاشت. گزارشات از اول که مردم سفارت رفته، چه شد و چه شد می کردیم.

چهارشنبه ۲۱ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

رفتم دیدن پسر سپهدار، امیر اسعد که حالا سردار معظم لقب به او داده اند.

بعضی‌ها از سرداری امیر می‌شوند حالا او از امیری سردار شده است. اخبارات تازه این است که: سپهدار از تبریز خیال رفتن به فرنگستان را دارد. بعد سوار شده آمدم رو به منزل مستوفی الممالک، نبود. بعد رفتم منزل حشمت الدوله، صمصام السلطنه، ناصر السلطنه سعید السلطنه، معتمد بقایا بودند.

پنجشنبه ۲۲ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

رفتم قنسول خانه روس، دیدن ژنرال قنسول که تازه آمده است. این قنسول سابق در طهران بود، یعنی از زمان شاه شهید تا هشت سال پیش در طهران بود، بعد قنسول رشت شده، دو سال هم آنجا بود، در زمان اغتشاش هم در رشت بود، بعد مأمور ارض روم شد، حال آمده است آدم بسیار خوب نجیبی است. عصری شاهزاده نواب (علیه) عالیه خواهر مرحوم مؤیدالدوله آمدند اندرون، من آمدم بیرون رفتم منزل حاجی اسکندرخان، مدت چند روز است از کربلا و مکه آمده است، سه چهار سال است که رفته است.

جمعه ۲۳ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

رفتم منزل عین الدوله، هنوز اندرونش بود، دستش درد می‌کند، قوام السلطنه هم پیشش بود. اخبارات تازه این است که سپهدار خیال رفتن به فرنگستان را دارد، آذربایجان قدری آرام شده است ولی طرف شیراز (و) جنوب ایران سخت اغتشاش است. انگلیس‌ها که بقدر چهار پنج هزار قشون وارد بندرات فارس کرده‌اند. قشائی‌ها از آن‌ها جلوگیری کرده‌اند، گفته‌اند برای چه کاری آمده‌اید، انگلیس‌ها گفته‌اند از جانب دولت خودمان آمده‌ایم برای نظم جنوب ایران جواب داده‌اند. به شما چه ربطی دارد؟ مگر مملکت مال شماست. انگلیس‌ها گفته‌اند شما از جانب کی از ما جلوگیری می‌کنید.



سران بختیاری: سردار جنگ، سردار مفخم، امیرمجاهد و سردار بهادر
کودکی که با علامت X مشخص شده است تیمور
بختیار است که بعدها وارد ارتش شد و به درجه سپهبدی رسید و رئیس و
بینان‌گذار سازمان امنیت ایران بود.

گفته‌اند ما از جانب زن‌هایمان، انگلیسی‌ها گفته بودند ما برای حفظ تبعه و مال التجاره آمده‌ایم. جواب داده‌اند تا به حال هیچ با مال تجار و رعیت شما صدمه‌یی رسیده است؟ بعضی گفتگوها شده است. مخبرالسلطنه هم از نظم شیراز عاجز است، انگلیس‌ها قشونشان را برگرداندند با لندن گفتگوها کردند، از لندن به وزیر مختارشان جواب و سؤال‌ها کردند. در طهران به وزراء گفتند قشون روس تا نزدیک طهران که پایتخت است آمده، هیچ حرف نزدید پس چرا قشون انگلیس که آمده، این حرف‌ها (را) می‌زنند. کلنل «یالمارسن» صاحب منصب سوئدی‌ها (را) اولیای امور خاسته مأمور به طرف جنوب ایرانش کردند که با هزار و هشتصد نفر سوار ژاندارمری برود، او هم جواب داده است که من نخواهم رفت. من بایست در پایتخت (و) در مرکز باشم. آخر الامر راضی‌ش کردند (که) چند وقت دیگر هشتصد نفر سوار با یک صاحبمنصب سوئدی بفرستد. به مخبرالسلطنه تلگراف کرده‌اند هزار نفر سوار رشید از فارس بگیرد، تفنگ بدهد، با این هشتصد نفر بروند جنوب ایران را نظم بدهند. مخبرالسلطنه جواب گفته است من سوار می‌گیرم وقتی که تفنگ آن‌ها دادیم دیگر خودشان می‌دانند بلکه یاغی هم خواهند شد. انگلیس‌ها هم یک کاغذی نوشته‌اند به هیئت وزراء که (اگر) ما قشونمان را بردیم ولی شما یک نوشته بدهید که اگر به مال التجاره (و) رعیت انگلیس یا تبعه انگلیس صدمه وارد شد، دولت ایران از عهده بر آید و الا دولت انگلیس از نظم جنوب ایران عاجز نیست. وزراء دست و پایشان (را) گم کرده‌اند، نمی‌دانند چه جواب بدهند. دست درد عین الدوله هم بیشترش برای این جواب و بعضی مطالب دیگر است که هنوز در پرده است، بعد که معلوم شد خواهم نوشت.

شنبه ۲۴ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

سوار شد، رفتم منزل مستوفی الممالک، نبود. بعد رفتم منزل سردار بهادر، سر

حمام رفتن این سردار بی تماشا نیست، یعنی از حمام بیرون آمدنش تماشا دارد. هیچ یک از زن‌های ایرانی آن قدر اسباب زینت (و) بزرگ ندارند. چندین جور عطر، چندین جور روغن سر و موی، سه چهار جور روغن مال ناخن، کارها دارد و یک ساعت بیشتر به این طور کارها می‌پردازد. باری قدری صحبت کرده با هم رفتیم منزل سردار اسعد او هم تازه از خواب برخاسته بود وقتی می‌آمد در این اطاق متصل خمپازه می‌کشید، چشمش هم الحمدلله کور است. میرزا احمد خان، محمد حسن خان، اعیان‌الملک، عین‌الملک که داماد افسر السلطنه یکی از مترجم‌های سردار است، صاحب نسق (و) جمعی بودند.

یکشنبه ۲۵ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

عصری رفتم منزل عین‌الدوله، سیف‌الدوله، رکن‌الدوله، موثق‌الدوله، سیف‌الملک (و) حاجی حسین آقا بودند.

دوشنبه ۲۶ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

به قدر چهار انگشت برف روی زمین نشسته تمام روز را در منزل بودم.

سه شنبه ۲۷ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

اسب‌ها را زین کرده، تفنگ برداشته، لباس شکاری پوشیده، سوار شده از دروازه دوشان تپه رفتیم بیرون. نرسیده به همروک دو رد پلنگ دیده شد، رفته بودند به طرف ماهورهای آهو ولی چندان بزرگ نبودند شاید هم گفتار بودند. دوربین انداخته شکاری دیده نشد. آمدیم میانه شش گوش و همروک، یک دسته شکار به قدر ده پانزده تا در آن ماهورهای پائین دیده شد دو تا قوچ بزرگ هم تویشان بود، بهاء‌خان پیاده شده

بود سرکشید شکارها را گریزاند. دو ساعت از شب گذشته خسته، سرماخورده، رسیدیم دم دروازه در را هم بسته بودند، به زحمت زیاد دروازه را باز کرده آمدیم منزل.

چهارشنبه ۲۸ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک، جلال الدوله، اسدالله میرزا، میرزا سلیمان خان، سعد الملک، سهام نظام، صاحب اختیار قدیم یعنی معین السلطان بودند، بعد آجودان حضور هم آمده، شکوه الملک هم که میرزای وزرات جنگ یعنی رئیس کابینه است بودند. اخبارات تازه این است که سپهدار رفت به طرف فرنگستان، شجاع الدوله صمد خان تا دو منزل مشایعت کرده بعد مراجعت به تبریز کرده است.

پنجشنبه ۲۹ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

امروز تمام (روز) را در منزل بودم. حالم هم خوش نبود. دعاهاى شب جمعه را خوانده، قدری روزنامه نوشته، شکر خدا را گفته، استراحت کردم.

جمعه سلخ شهر صفر المظفر ۱۳۳۱

دعاهاى روز جمعه (و) زیارت عاشورا را خوانده، امروز تمام را در منزل بودم. صرف نهار کرده، دعاهاى عصر جمعه را خوانده یک ربع به غروب مانده رفتم بیرون. رفتم پشت بام که ماه را ببینم، به زحمت دیده شد. نیم ساعت از شب رفتم منزل عین الدوله. مشارالسلطنه که معاونش است، شیخ الملک، معین الدوله، جلیل الدوله مترجم الملک (و) جمعی بودند.

شنبه غره شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

عصری سوار شده رفتم منزل صارم الدوله. چند روز است از اصفهان آمده است.

بعد مراجعت کرده آمدم منزل قوام السلطنه، او هم نبود، تماشای عمارتش را کرده، عجب بنائی است، به قدر یکصد هزار تومان تمام خواهد شد. به قدر بیست هزار تومان بیشتر نجاری دارد.

یکشنبه ۲ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

اخبارات تازه این است که ادرنه را هم بلغاری ها از عثمانی ها گرفتند.

دوشنبه ۳ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

سردار محتشم آمد، مدتی صحبت کرده، رفت. اخبارات تازه این است که امتیاز راه آهن از سر حد جلفا تا تبریز را دادند به روس ها. از محمره تا خرم آباد را دادند به انگلیس ها.

سه شنبه ۴ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

رفتم پیش عین الدوله. تازه از در خانه مراجعت کرده بود. باز امروز دستش درد می کند. ناظم الاطباء آنجا بود. بعد مشارالسلطنه معاون وزارت داخله، سردار کل، سردار محیی، سلیمان میرزا آمدند. این وزراء هم از دست «مرنار» می نالند پول بهشان نمی دهد. کارهایشان معوق است.

از قرار سالارالدوله آمده است به طرف سبزوار و نیشابور می خواهند برای امیر اعظم استعداد بفرستند سردار مغرّز بجنوردی را هم گفته اند سوارش را حاضر کنند. از قرار آن طرف ها باید مغشوش باشد.

چهارشنبه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل عین الدوله، احوالپرسی. کسل بود، خوابیده بود. بعد سوار شده آمدم

منزل. رفتم سفارت روس که وزیر مختار را ملاقات کنم، نبود. بعد از آنجا رفتم امیریه.

پنجشنبه ۶ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل عین الدوله، موقع ملاقات نبود. آخر معتمدالخاقان الملّقب به قوام الدوله، فروغ الدوله دختر ملکه ایران که زن مرحوم قوام الدوله بود، خواهی نخواهی (به) اصرار و پرونی (گرفت) عجب چیزی است پرونی!

جمعه ۷ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل عین الدوله احوالپرسی. باز دستش درد می‌کند. قدری آنجا نشسته بعد مستوفی الممالک آمده، قدری با او صحبت کرده مراجعت به منزل کرده، صرف نهار کرده، دعاهای عصر جمعه را خوانده، سوار شده، ایراندخت را هم برداشته، رفتم امیریه.

شنبه ۸ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

اخبارات تازه: نصرالملک، دیشب مرحوم شده، چندی بود مرض استسقا داشت. خانه مرحوم عضدالملک هم ختم گذاشته بودند.

یکشنبه ۹ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل عین الدوله، اندرونش بود. هنوز دستش درد می‌کند. صدق الدوله هم بود. ممتاز الدوله وزیر عدلیه آمده تا نزدیک ظهر بودیم. بعد سوار شده رفتم امیریه. خدمت سرکار خاصه خانم رسیده، صرف نهار کرده، اشرف السلطنه هم بود. عصری حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، آجودان حضور هم آمده بود برای مواجیش، حواله مالیات املاک حضرت اقدس دادند. عضدالملک حالیه هم حاکم قم شده است.

دوشنبه ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

پیاده رفتم منزل عین الدوله. با مستشارالدوله (و) قوام الدوله خلوت داشتند. قدری توی باغ گردش کرده (با) صدرالممالک منشی باشی ولیعهد، شیخ سیف الدین، خداداد خان حاکم حضرت عبدالعظیم راه رفته، بعد با صدرالممالک رفتم پیش عین الدوله قوام الدوله هم بود. صرف نهار هم کرده، پای چپش هم درد می‌کند. نهار بدی صرف کرده، خیلی نهار عین الدوله بد است. بعد از نهار سردار اعظم، عین السلطنه، سالار جنگ که بدیع الملک برادر سردار اعظم است آمدند. باری عصری آمدم منزل. نیم ساعت به غروب مانده برای کاری سوار شده رفتم امیریه. تا رسیدم صمصام السلطنه هم وارد شده، قدری از او پذیرائی کرده، بعد رفتیم به حضور حضرت اقدس.

سه شنبه ۱۱ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

صاحب اختیار آمده، مدتی صحبت کرده رفت. صرف نهار کرده. قدری روزنامه نوشته، استراحت کرده، عصری برخاسته، به جائی نرفته کسل بودم.

چهارشنبه ۱۲ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

دیشب با دو باران شدیدی شده، باری رفتم بیرون. آقا میرزا آقا خان (و) حسن خان بودند. قدری راه رفته صحبت کرده، نماز خوانده به جائی نرفته شکر خدا را گفته استراحت کرده، هوا هم خوب بود.

پنجشنبه ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

رفتم منزل سردار محتشم بختیاری، مدتی آنجا بوده، صحبت می‌کردیم. عصری برخاسته، پیاده رفتم منزل عین الدوله. وزیر مختار روس هم روز شنبه ۱۵ خواهد رفت.

معلوم نیست که مراجعت می‌کند یا خیر. میرزا عبدالوهاب خان پیشخدمت باشی سفارت را هم می‌برد. هرگز میرزا هم بنا بود با وزیر مختار برود، موقوف شد. باری یک عکس خودش (را) وزیر مختار برای عین الدوله فرستاده بود. فردا هم وزیر مختار می‌رود خدمت شاه برای مرخصی. نهار را هم در دربار مهمان است. اخبارات تازه این است که دو نفر سوئدی تازه آمده‌اند. یکی برای نظمیه دیگری برای ژاندارمری. نظمیه بعضی پیشنهادهای سخت کردند. به کلنل یالمارسن هم وزرای پیش (و) هم این وزراء اختیارات تامه دادند، قوانین سخت قرار دادند برای جنایات حتی کشتن و بستن و خراب کردن یک قصبه یا یک شهر را دادند. عین الدوله از این جهت اوقاتش تلخ بود.

جمعه ۱۴ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

دعاها و زیارات جمعه (و) قرآن خوانده، نزدیک ظهر آمدم اندرون. بعد دعاها عصر جمعه را خوانده، قدری روزنامه نوشته، شکر خدا را گفته استراحت کردم.

شنبه ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

به جایی نرفته، تمام روز را در منزل به سر برده پیش از ظهر و بعد از ظهر استراحت کرده، عصری هم سرکار معززالملوک تشریف بردند برای خرید عید به بازار.

یکشنبه ۱۶ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

امروز وزیر مختار روس می‌رود. سوار شده رفتم خداحافظی. جمعیت غربی بود. از خیابان چراغ‌گاز، کالسکه، درشکه، ایستاده بود. تا توی سفارت روس. راه عبور نبود. باری دم در سفارت سربازهای سفارت صف کشیده بودند. توی سفارت هم تمام قزاق‌های روسی، قزاق ایرانی، صاحب منصب‌های قزاقخانه، تمام‌آگارد قزاقخانه با

موزیک دم پله عمارت ایستاده بودند. تمام رعیت‌های روس دم ایوان بودند. توی عمارت همه سفرای خارجه، اجزای بانک، قزاقخانه، سایر سفرا، وزراء، رئیس الوزراء، وزیر خارجه، وزیر مالیه، سردار اعظم، برادرهایش، ناصرالسلطنه، علاءالملک، حشمت الدوله، سعیدالسلطنه، خیلی‌ها بودند. نزدیک رفتن وزیر مختار که شد، سفرا یکی یکی رفتند. وزیر مختار انگلیس هم با اتومبیل آمده بود با زنش. سفیر عثمانی تماماً رفته، بعد درشگه وزیر مختار را آوردند، وزیر مختار با ما خداحافظی کرده، سوار شده، رفت. موزیک زدند، بعد وزراء هم رفتند. جمعیت زیادی هم تماشاچی بودند. قزاق‌های روسی هم تماماً پشت سر وزیر مختار سوار شده، باری من هم سوار شده با ناصرالسلطنه آمدیم منزل عین الدوله، عین الدوله را گفتند خواب است. من ماندم عین الدوله را ملاقات کرده، نزدیک ظهر آمدم منزل.

آقا میرزا آقاخان و حسن خان که رفته بودند مشایعت می‌گفتند تا شهر نو، همین طور تا مهرآباد مردم رفته بودند. یکی از باغ‌های شهر نو را (برای) انجام تشریفات حاضر کرده بودند، حضرت اقدس، مجدالدوله (و) جمعی آنجا بودند. بریگاد قزاق هم (تا) دم امامزاده معصوم ایستاده بودند. دوازده تیر توپ هم شلیک کرده بودند. (در) قزوین و رشت هم تشریفات زیادی ترتیب داده‌اند.

دوشنبه ۱۷ شهر ربیع الاول ۱۳۳۱

چون روز عید بود و سرکار معززالملوک هم تشریف بردند امیریه، باری من هم سوار شده رفتم در خانه. رفتم حضور همایونی شرفیاب شده، ظل السلطنه، ولیعهد (و) وزیر دربار (و) اعتصام السلطنه در حضور بودند. مدتی اظهار مرحمت فرموده، صحبت کردند از هر قبیل. بعد وزراء آمدند، سلام منعقد شد بعد از سلام هم دفیله کردند. من با ظل السلطنه سوار شده آمدم امیریه، حضور حضرت اقدس. بعد من را فرستادند